



رسالت قرآن با تکیه بر نقش قرآن در سگوفایی عقل

نسبت افعال حرام به خداوند

معاصی و افعال محرّم انسانها به خداوند نسبت داده نمی‌شود و رابطه‌ای با او ندارد؛ زیرا در تحلیل دقیق، این افعال از آن جهت که بد و زشت و قبیح هستند، به نقص و فقدان و امر عدمی برمی‌گردد و این امور که مورد انزجار و کراهت خدای سبحان است، یقیناً به خدا استناد ندارند و تخصّصاً از بحث خارج است ولی همین افعال از آن جهت که برای بعضی از قوا کمال است، نسبت به همان قوه خیر است و منتسب به خداوند.

(قرآن در قرآن)، ۱۷۲

ملک و ملکوت

تمام اشیای عالم دو چهره دارند: چهره ملکی و ملکوتی. چهره ملکی اشیا چهره ظاهری آنهاست و چهره ملکوتی آنها نشانگر ارتباطشان با خدای سبحان است. قرآن کریم در آیات متعددی همه اشیای عالم را مسبّح خدای سبحان می‌داند: (وإن من شیء إلا یسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم)^۱ یعنی همه موجودات جهان در ارتباط با خدای سبحان هستند و از این جهت، تسبیح‌گوی حق؛ ولی شما این تسبیح را درک نمی‌کنید.

قرآن در قرآن، ۱۷۳

^۱ سوره اسراء، آیه ۴۴



حق و عقل

وحی الهی از آنجا که با معیار و میزان حق و عقل همراه است، خردمندان و عالمان از آن بهره می‌برند (ویری الذین أوتوا العلم الذی أنزل إلیک من ربک هو الحق)^۱ و جاهلان کافر، قرآن را که وحی الهی است، اسطوره می‌پندارند؛ زیرا که توانایی فهم و ادراک معارف آن را ندارند. (یقول الذین کفروا إن هذا إلا أساطیر الأولین

۲)

آنچه که در انسان نقد و « بالفعل » است و از آغاز ولادتش با اوست، همان طین و طبیعت اوست و بدن جسمانی و دستگاه جذب و دفع، و شهوت و غضب اوست که از عالم ماده و طبیعت، و هماهنگ و همسان با اوست. فطرت که از طبیعت و ماده و حسّ جداست و سرسپرده خداوند است، مانند طبیعت او بالفعل نیست، بلکه وجودی « بالقوه » و نهفته و خوابیده است.

(قرآن در قرآن)، ۱۸۱ و ۱۸۲

توحید افعالی

اساساً بنابر توحید افعالی، هر کس و یا هر چیزی که در عالم وجود دارد، از درجات فاعلیت خداوند سبحان خواهد بود و اگر هدایتی داشته باشد، از شئون هدایت خداوند متعال است. (قرآن در قرآن ۱۸۲).

^۱ سوره سبأ، آیه ۶

^۲ سوره انعام، آیه ۲۵



هدی بالذات

در این کریمه سخن این نیست که اگر کسی به سوی حق هدایت کرد و دیگری به سوی غیر حق فراخواند، شما از کدامیک پیروی می‌کنید؛ بلکه سخن از تفاوت دو هدایتگر به سوی حق است، یعنی آیا هادی بالذات و مستقل که نیازی به دیگران ندارد، شایسته پیروی است یا هادی بالتبع و غیر مستقل که نخست باید خودش هدایت را از دیگری بگیرد و سپس به هدایت دیگران بپردازد. کلمه (أحقّ) در این کریمه برای تفضیل نیست تا بگوییم هادی بالذات، شایسته‌تر است، بلکه برای «تعیین» است، چنانکه در آیات دیگر نیز مانند آیه (أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض)^۱ «أفعل» برای «تعیین» آمده است نه برای «تفضیل». بنابراین، در آیه هدایت مقصود آن است که شایستگی اطاعت و پیروی، تنها اختصاص به ذات اقدس اله دارد که او هادی بالذات و هدایتگر مطلق و مستقل است و اگر قرآن کریم و ائمه معصومین (سلام الله علیهم اجمعین) هادی انسانها هستند.

قرآن در قرآن، ۱۸۷

هدایت رسول

خدای سبحان در برخی از آیات «هدایت» را به رسول خود نسبت می‌دهد؛ (وإنک لتهدی إلى صراطٍ مستقیم (۲) و در برخی دیگر آن را از رسولش نفی می‌کند: (إنک لاتهدی من أحببت ولكن الله یهدی من یشاء وهو

^۱ سوره انفال، آیه ۷۵

^۲ سوره شوری، آیه ۵۲



أعلم بالمهتدين^۱ آیات فوق را می توان بر اساس تفاوت « هدایت بالتبع » با « هدایت بالأصالة » جمع کرد؛ یعنی آنجا که خدای سبحان هدایت را از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نفی می فرماید، مقصود هدایت بالذات و بالأصالة و بالاستقلال است و آنجا که هدایت را به او نسبت می دهد مقصود هدایت بالتبع و غیر استقلالی است. شاهد جمع در این آیات آن است که خدای سبحان در همان مواردی که هدایتگری را به حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت داده است، هدایتگری بالأصالة وبالذات خود را نیز مطرح فرموده، سپس راه هدایت خود و وسیله هدایتش را هدایت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) معرفی می کند: (ولکن جعلناه نوراً نهدي به من نشاء من عبادنا وإنک لتهدی إلی صراطٍ مستقیمٍ* صراط الله الذی له ما فی السّموات وما فی الأرض ألا إلی الله تصیر الأمور)^۲ از این رو تمام هدایت های جهان امکان، تابع هدایت ذاتی حق، تبارک و تعالی است و تمام هدایت های انبیا و اولیای الهی و هدایت قرآن کریم، تابع هدایت ذاتی و بالأصالة خداوند است، بلکه می توان گفت که همه هدایتها، هدایتی « بالمجاز » و « بالعرض » است نسبت به هدایت « حقیقی » و « بالذات » خداوند و هیچ گونه استقلالی از خود ندارد و پرتویی از هدایت ذات اقدس اله است. اگر هدایتی در جهان هست، حقیقتاً هدایت خدای سبحان است و نه چیز دیگر و اگر ذات اقدس اله، وجودی نامتناهی است، هدایت او نیز بی کران است و جا برای هدایت غیر او باقی نمی ماند.

(قرآن در قرآن)، ۱۸۸-۱۹۰

^۱ سوره قصص، آیه ۵۶

^۲ سوره شوری، آیه ۵۲ و ۵۳

هدایت تبعی

آنجا که هدایت را به او نسبت می‌دهد مقصود هدایت بالتبع و غیر استقلالی است. در کریمه (یا اَبْتِ اِنِّیْ قَدْ جَاءَنِیْ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ یَأْتِكْ فَاَتَّبَعْنِیْ اُھْدَکَ صِرَاطًا سَوِیًّا)^۱. ابراهیم خلیل (سلام الله علیه) در این کریمه خطاب به آزر می‌گوید: چون علمی برای من آمده که نصیب تو نشده، پس پیروی کن از من تا تو را به صراط مستقیم هدایت کنم. بازگشت پیروی از ابراهیم (علیه السلام) به اطاعت و پیروی از خداوند و از علم و هدایت فرستاده شده از سوی اوست؛ زیرا چون علمی از ناحیه خداوند بهره خلیل او شد، او شایسته متبوع و مطاع قرار گرفتن شد. بنابراین، پیروی از ابراهیم (علیه السلام) پیروی از دستور خداست. از این رو تمام هدایت‌های جهان امکان، تابع هدایت ذاتی حق، تبارک و تعالی است و تمام هدایت‌های انبیا و اولیای الهی و هدایت قرآن کریم، تابع هدایت ذاتی و بالاصاله خداوند است، بلکه می‌توان گفت که همه هدایت‌ها، هدایتی « بالمجاز » و « بالعرض » است نسبت به هدایت « حقیقی » و « بالذات » خداوند و هیچ گونه استقلالی از خود ندارد و پرتویی از هدایت ذات اقدس اله است. اگر هدایتی در جهان هست، حقیقتاً هدایت خدای سبحان است و نه چیز دیگر و اگر ذات اقدس اله، وجودی نامتناهی است، هدایت او نیز بی‌کران است و جا برای هدایت غیر او باقی نمی‌ماند.

(قرآن در قرآن)، ۱۸۹ و ۱۹۰

^۱ سوره مریم، آیه ۴۳



هدایت تشریحی

نمی‌توان گفت در آیاتی که هدایت به آن حضرت نسبت داده شده «هدایت تشریحی» مقصود بوده، و در آیاتی که هدایت از آن حضرت نفی گردیده «هدایت تکوینی» مورد نظر است؛ زیرا مقام شامخ رسالت، واسطه همه اقسام و درجات هدایت و مجرای رحمت الهی است، چه در هدایت تشریحی و چه در هدایت تکوینی، یعنی همان طوری که رسول اکرم در اثر سمت رسالت واسطه هدایت تشریحی است در اثر سِمَت ولایت و خلافت، واسطه هدایت تکوینی است و همان طور که ذاتاً هدایت تکوینی را فاقد است ذاتاً نیز واجد هدایت تشریحی نخواهد بود.

(قرآن در قرآن)، ۱۹۰

هدایت تکوینی

نمی‌توان گفت در آیاتی که هدایت به آن حضرت نسبت داده شده «هدایت تشریحی» مقصود بوده، و در آیاتی که هدایت از آن حضرت نفی گردیده «هدایت تکوینی» مورد نظر است؛ زیرا مقام شامخ رسالت، واسطه همه اقسام و درجات هدایت و مجرای رحمت الهی است، چه در هدایت تشریحی و چه در هدایت تکوینی، یعنی همان طوری که رسول اکرم در اثر سمت رسالت واسطه هدایت تشریحی است در اثر سِمَت ولایت و خلافت، واسطه هدایت تکوینی است و همان طور که ذاتاً هدایت تکوینی را فاقد است ذاتاً نیز واجد هدایت تشریحی نخواهد بود.

(قرآن در قرآن)، ۱۹۰



ایصال الی المطلوب

« هدایت تکوینی » همان « ایصال الی المطلوب » و رسانیدن موجود ناقص به کمال در خور خویش است. خدای سبحان همه موجودات و مخلوقات خود را با هدایت تکوینی عام و « ربوبیت مطلقه » اداره می‌کند و هیچ مخلوق و موجودی نیست که از این هدایت گسترده و سفره رحمت بی‌کران حق، محروم باشد. آب را به پای نهال تشنه می‌رساند و دست نسیم سحری را بر چهره غنچه مشتاق می‌ساید و یکی را بارور و دیگری را شکوفا می‌سازد. رسالت ریح و بادها در پراکندن ابرها و در سوق دادن آب حیات به سوی سرزمین پژمرده، به هدایت اوست که فرمود: (والله الذی أرسل الریح فتُثیر سحاباً فسقناه إلی بلدٍ میّت)^۱. اختران گنبد مینا را رهنمای دریانوردان و صحرانشینان و رهنوردان قرار داد تا یکی را به ساحل نجات و دیگری را به خیمه امن خویش رساند؛ (هو الذی جعل لکم النجوم لتَهتدوا بها فی ظلمات البر والبحر)^۲. خدای سبحان در هدایت تکوینی خاص خود نسبت به انسان، نیروهای علمی او را از بینش خاص و نورانیته ویژه برخوردار می‌سازد و نیروهای عملی وی را از کشش و کوشش مخصوصی بهره‌مند می‌کند تا با مشاهده معارف الهی و پیمودن راه عروج، به هدف نهایی و خواسته فطرت خود که همان « لقاء الله » است، نایل گردد.

(قرآن در قرآن)، ۱۹۱

^۱ سوره فاطر، آیه ۹

^۲ سوره انعام، آیه ۹۷



هدایت علمی

در هدایت تکوینی، سخن از علم محض نیست، بلکه سخن از بردن و رفتن و شدن است و به همین جهت از آن به «هدایت تکوینی» تعبیر می‌کنند یعنی هدایت عملی و خارجی و نه هدایت علمی محض که همان هدایت تشریحی است.

(قرآن در قرآن، ۱۹۱ و ۱۹۲)

شمول هدایت تشریحی

هدایت تشریحی قرآن برای همه مردم است. قرآن، خورشید هدایتی است که توانایی هدایت همه بشر را دارد. از سوی دیگر، همه انسانها به دلیل آنکه بر فطرت توحیدی خلق شده‌اند: (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا)^۳ شایستگی اولیّه هدایت شدن به وسیله قرآن را دارند و از این جهت، قرآن برای هدایت همه مردم آمده و نوری است که هدفش خارج کردن همه مردم از ظلمات است. (یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم وأنزلنا إلیکم نوراً مبیناً)^۴. این هدایت عام همان هدایت تشریحی و راهنمایی علمی و ارائه طریق است و پس از این، اختیار با خود مردم است که این هدایت و این نور را بپذیرند یا نه. (انا هدیناه السبیل إما شاکراً وإما کفوراً)^۵. هدایت تشریحی از آنجا که هدایتی علمی است، در عمل و رفتار قابل

^۳ سوره روم، آیه ۳۰

^۴ سوره نساء، آیه ۱۷۴

^۵ سوره انسان، آیه ۳



تخلف و عصیان است و لذا فرمود: (و أما الثمود فهديناهم فاستحبوا العمى على الهدى)^۶ یعنی قوم ثمود را هدایت کردیم (به هدایت تشریعی) ولی آنها کوری و ضلالت و گمراهی را بر نور و هدایت ترجیح دادند.

(قرآن در قرآن)، ۱۹۳ و ۱۹۴

شمول هدایت تکوینی

هدایت تکوینی قرآن برای مؤمنان و متقیان است. اگر کسی فطرت توحیدی خود را به سبب گناه و عصیان خاموش نکرده باشد، هدایت تشریعی قرآن می‌پذیرد و در این صورت، هدایت تکوینی که پاداشی است بر ایمان، نصیب او می‌گردد. (ومن يؤمن بالله يهد قلبه)^۷ یعنی هر کس که به خداوند ایمان بیاورد، خدا نیز او را هدایت تکوینی و عملی می‌کند و اگر این هدایت پاداشی را خوب نگه داشت، هدایتش افزون می‌گردد (والذين اهتدوا زادهم هدى واتاهم تقواهم)^۸ یا درباره اصحاب کهف می‌فرماید: (إنهم فتية آمنوا بربهم وزدناهم هدى)^۹ آنان گروهی بودند که به پرورگار خویش ایمان آوردند و در نتیجه ما نیز بر هدایت آنان افزودیم. این هدایت خاصه و تکوینی، با توفیق همراه است و انجام فضایل و کارهای خیر را برای انسان آسان می‌سازد و نه تنها در این راه رنج نمی‌برد، بلکه لذت هم می‌برد چون احساس سهولت و آسانی می‌کند. (فأما من أعطى واتقى* وصدق بالحسنى* فسنيسره لليسرى)^{۱۰}.

(قرآن در قرآن)، ۱۹۳ و ۱۹۴

^۶ سوره فصلت، آیه ۱۷

^۷ سوره تغابن، آیه ۱۱

^۸ سوره محمد صلی الله علیه و آله، ۱۷

^۹ سوره کهف، آیه ۱۳

^{۱۰} سوره لیل، آیات ۵ الی ۷



اضلال

مقصود از «اضلال» تکوینی است نه تشریحی؛ زیرا محال است که خدای سبحان کتابی را بفرستد و در آن کتاب محتوایی باشد که نه تنها انسان را هدایت نمی‌کند بلکه گمراه‌کننده اوست. چنین امری علاوه بر آنکه بر خلاف حکمت خداوند و منافی هدف و غایت خلقت و آفرینش است، سبب خواهد شد که گمراهان و بدکاران، مستحق عذاب و جهنم نباشند و در برابر خدای خود عذر بیاورند که ما خواستار هدایت تو بودیم ولی تو ما را گمراه کردی، پس ما معذوریم نه مسئول. بنابراین، خداوند اضلال تشریحی و ابتدایی ندارد و همگان را در وهله نخست با هدایت تشریحی و ابتدایی خود به راه راست و صلاح و فلاح و رستگاری دعوت می‌کند و در این مرحله هیچ اضلالی وجود ندارد ولی اگر کسی این هدایت تشریحی را نپذیرفت و به اختیار خویش، بیراهه گمراهی را پیش گرفت، و از مهلت توبه و تراخی انابه و تأخیر مجازات متنبّه نشد و استفاده نکرد و به فطرت الهی خود برنگشت آنگاه به اضلال تکوینی خداوند مبتلا خواهد شد.

(قرآن در قرآن)، ۱۹۶ و ۱۹۷

هدایت و اضلال

هدایت امری واقعی و موجود و «اضلال» امری عدمی و غیر موجود است و لذا هدایت را می‌شود به خداوند نسبت داد ولی ضلالت و گمراهی را نه؛ زیرا چیزی که ردّ شیء و عدم است قابل دادن و گرفتن نیست. ضلالت، نبودن هدایت است و به اصطلاح منطق، رابطه این دو، رابطه ملکه و عدم است یعنی اگر هدایت در جایی موجود باشد، هیچ گاه ضلالتی از آن جهت در آنجا نخواهد بود ولی اگر هدایت نباشد، نبودن هدایت، ضلالت است.



هدایت و ضلالت مانند نور و تاریکی است. چنین نیست که نور یک حقیقت باشد و تاریکی حقیقتی دیگر و در کنار آن باشد، بلکه تاریکی همان نبودن نور است و اگر در جایی نور بتابد، تاریکی وجود ندارد و اگر نتابد همان نتابیدن نور، تاریکی است و نه چیز دیگر. در بینایی و کوری نیز چنین است یعنی اگر کسی نبیند و از قوه بینایی بی بهره باشد کور است و این کوری حقیقتی جداگانه و مستقل ندارد، بلکه همان عدم ملکه بینایی است.

(قرآن در قرآن)، ۱۹۷

متعلق اضلال

اضلال و گمراه ساختن از ناحیه خداوند یعنی همان قطع هدایت. اگر کسی هدایت تشریحی را نپذیرفت و خواهان هدایت الهی نبود، خداوند نیز بنا به خواست خود او، هدایت تکوینی خود را برای او نمی فرستد و اگر هدایت تکوینی الهی فرستاده نشود، شخص گمراه به حال خود رها می شود و مانند مریضی که خود، نسخه درمان پزشک را پاره کند، روز به روز بر مرض و گمراهی او افزوده می شود. بر همین اساس خدای سبحان درباره منافقان می فرماید: (فی قلوبهم مَرَضٌ فزادهم الله مرضاً)^{۱۱} یعنی آنها مرض و گمراهی ابتدایی دارند که آن را با اراده خود اختیار نموده اند و خداوند نیز آنها را بعد از امهال و امتحان رها می کند و نتیجه رهایی آنان جز شدت یافتن مرض چیزی نخواهد بود.

(قرآن در قرآن)، ۱۹۸

^{۱۱} سوره بقره، آیه ۱۰



حرکت انسان

انسان موجودی ایستا و بی حرکت نیست بلکه سالک و رونده است و مقصود این حرکت و سلوک نیز « لقاء الله » است. قرآن کریم خطاب به همه انسانها می فرماید: (یا ایها الإنسان إنک کادح إلی ربک کدحاً فملاقیه)^{۱۲} همه افراد بشر، مؤمن و کافر « مسافر الی الله » هستند و همگی آنان به ملاقات پروردگارشان خواهند رسید، با این تفاوت که مؤمنان، جمال و مهر حق را ملاقات می کنند و کافران جلال و قهر او را. یکی خدا را به وصف « ارحم الرحیمین » ملاقات می کند و دیگری او را به وصف « أشدّ المعاقبین » می یابد. طریق و راه رسیدن به خداوند و ملاقات او نامحدود است و انسان از هر راهی که برود به خدا می رسد و اگر کسی هم نخواهد برود، او را خواهند برد که فرمود: (فاهدوهم إلی صراطِ الجحیم)^{۱۳}.

(قرآن در قرآن)، ۱۹۹

صراط

« صراط » همان بزرگراه آشکار و روشن را می گویند و « مستقیم » به چیزی گفته می شود که نقص و کجی و اعوجاج درونی نداشته باشد. اگر راهی هموار نباشد و بخشی از آن فراز داشته باشد و بخشی نشیب، برخی از مقاطع آن قابل رفتن باشد و برخی غیرقابل رفتن، یکدست و یکسان نیست و نمی تواند صراط مستقیم باشد. « صراط مستقیم » راهی است که خدای سبحان برای هدایت انسان معین کرده و آغاز این راه در درون فطرت الهی همه انسانهاست و پایان آن لقای خداوند است.

¹² سوره انشاق، آیه ۶

¹³ سوره صافات، آیه ۲۳



(قرآن در قرآن)، ۲۰۰

طیبه

تعبیر قرآن درباره کلمه طیبه نیز همین است که صعود می‌کند و به سوی خدا بالا می‌رود، (من کان یرید العزّة فله العزّة جميعا إليه یصعد الكلم الطیب والعمل الصالح یرفعه)^{۱۴} یعنی اگر کسی عزّت و بزرگی را می‌خواهد باید بداند که همه عزّت از خدا و نزد خداست و اگر کسی می‌خواهد به این عزّت برسد، عقاید پاک و طوبی و عمل صالح است که راه تکامل عمودی را می‌توان با آن طی کرد و بالا رفت تا عنداللهی شد و به نزد خداوند رسید و آنگاه جلوه‌ای از عزّت خداوند نصیب او می‌شود.

(قرآن در قرآن)

اگر انسان سالک صراط مستقیم را بشناسد و در آن حرکت کند و در حرکتش سرعت بگیرد (وسارعوا إلی مغفرةٍ من ربکم)^{۱۵} و پس از این سرعت، از دیگران سبقت بگیرد (فاستبقوا الخیرات)^{۱۶} و پس از سرعت و سبقت، امام و پیشوا و نمونه و الگوی متقین گردد (واجعلنا للمتقین إماماً)^{۱۷} در این مرحله از تکامل که انسان سالک صالح به خلوص بار یافت و مخلص (بفتح) شد دیگر شیطان به او دسترسی ندارد. صراط مستقیم راهی صعودی و به سمت بالاست و شیطان از پایین به آن دسترسی ندارد؛ خود نیز به عجزش اعتراف کرده

^{۱۴} سوره فاطر، آیه ۱۰

^{۱۵} سوره آل عمران، آیه ۱۳۳

^{۱۶} سوره بقره، آیه ۱۴۸

^{۱۷} سوره فرقان، آیه ۷۴



که: (قال فبعزتك لأغوينهم أجمعين* إلا عبادك منهم المخلصين)^{۱۸} قسم به عزت تو که همه آنها را گمراه می‌کنم جز بندگان مخلص تو را؛ من به کسانی که تو برای خودت انتخاب کرده‌ای دسترسی ندارم.

(قرآن در قرآن)، ۲۰۴ و ۲۰۵

وسوسه شیطان

باید توجه داشت که وسوسه نفس با وسوسه شیطان در عرض هم وجود ندارند بلکه در طول یکدیگرند و وسوسه‌های نفس اماره از سوی شیطان و با تحریک او صورت می‌گیرد؛ زیرا در عالم دو مبدأ و دو مأمور هم عرض برای گمراهی که کارشان وسوسه کردن باشد نیست.

(قرآن در قرآن)، ۲۰۸

امتناع بالاعتیار

خدای سبحان خطاب به شیطان می‌فرماید تو بر بندگان من سلطنت نداری مگر آن انسانهای گمراهی که از تو تبعیت و پیروی کنند: (إن عبادی لیس لک علیهم سلطان إلا من اتبعک من الغاوبین)^{۱۹} و در جای دیگر می‌فرماید: (إنما سلطانه علی الذین یتولونه)^{۲۰} یعنی تسلط شیطان بر کسانی است که ولایت و سرپرستی او را پذیرفته باشند و با پیروی از وسوسه‌های او تحت ولایتش قرار گرفته باشند. بنابراین، اگرچه شیطان در آغاز کار تسلطی بر انسانها ندارد ولی پس از آنکه برخی از آنها از او پیروی کردند، به تدریج تحت ولایت و سلطه و

¹⁸ سوره ص، آیات ۸۲ و ۸۳

¹⁹ سوره حجر، آیه ۴۲

²⁰ سوره نحل، آیه ۱۰۰



سلطنت او قرار می‌گیرند و پس از مدتی خودشان « شیطان انسی » می‌شوند و به جایی می‌رسند که راهی برای بازگشت آنان نمی‌ماند و این سلب اختیار و « امتناع بالاختیار » با اصل اختیار منافاتی ندارد و سبب جبر نمی‌شود؛ زیرا چنین بشری با اختیار اولیه‌اش به راهی رفته که در پایان کار، اختیاری برای او نمی‌ماند و این بی‌اختیاری پایانی به سبب همان انتخاب و اختیار آزادانه ابتدایی اوست؛ مثل کسی که در برابر دوراهی قرار گرفته و می‌داند که یک راه به مقصد می‌رسد اگرچه با سختی و راه دیگر آسان و لذت‌بخش است ولی منجر به سقوط و مرگ می‌گردد؛ در چنین حالی اگر آن شخص، با اختیار خود این راه لذت‌بخش را انتخاب کرد و عاقبتش به مرگ و سقوط انجامید نمی‌تواند بگوید من از خود اختیاری ندارم و در سقوطم مجبورم.

(قرآن در قرآن)، آیه ۲۰۸ و ۲۰۹

شیطان و هدایت

شیطان با شعار رهنمایی و دلالت و هدایت پیش می‌آید ولی به جای آن دست به رهنزی و فریب می‌زند. برای آدم و همسرش با تأکید فراوان قسم خورد که قصد خیر و نصیحت دارد. (و قاسمهما إني لكما لمن الناصحين)^{۲۱} به آدم ابوالبشر گفت: (هل أدلك على شجرة الخلد و ملك لا يبلى)^{۲۲} آیا میل داری من تو را به عالم جاودانه دلالت و راهنمایی کنم؟ کسی که راهرو باشد و رهزنان، راهش را بزنند «تدلی» و نزول پیدا می‌کند و به جای صعود و بالارفتن سقوط می‌کند و می‌افتد، شیطان هم به جای راهنمایی آنان، رهنزی کرد. صدرالمتألهین در تفسیر بلندی در این باره می‌فرماید: شیطان نسبت به آدم و همسرش سوگند یاد کرد که خیانت نکند، ولی خیانت کرد و آنان را فریب داد، و اما برای فرزندان آنان به عزت خدا قسم خورده که

²¹ سوره اعراف، آیه ۲۱

²² سوره طه، ۱۲۰



گمراهشان کند (قال فبعزّتك لأغوينهم أجمعين)^{۲۳} از اینجا فرزندان آدم باید حساب دشمنی او را با خودشان داشته باشند.

(قرآن در قرآن)، ۲۱۰

تقوا و شیطان

حضور تقوای الهی در انسان، راه نفوذ شیطان را سد می‌کند، هرگاه که شیطانی قصد شیطنت و نزدیک شدن و مس کردن داشته باشد، تقوا سبب می‌شود که او متذکر شود، به خود بیاید، و از غفلت خارج گردد: (إن الذین اتّقوا إذا مسّهم طائفٌ من الشیطان تذکّروا فإذاهم مبصرون) اگر انسان تقوی داشته باشد، راه حق و باطل و راه الهی و شیطانی برای او آشکار می‌شود که فرمود: (إن تتقوا الله يجعل لکم فرقانا) و در چنین فضای روشن و آشکاری دست شیطان بسته است. اگر کسی تقوی داشته باشد و به آنچه علم دارد عمل کند، علاوه بر آنکه هدف و مسیرش روشن می‌شود و رهن را می‌شناسد و می‌بیند و از او دوری می‌کند، هیچگاه در نمی‌ماند و این صراط مستقیمی را که از شمشیر تیزتر و از مو باریکتر است، به آسانی طی می‌کند و در تنگناها امدادهای الهی به کمک او می‌آیند: (و من یتق الله يجعل له مخرجا)

(قرآن در قرآن)، ۲۱۲ و ۲۱۳

²³ سوره ص، آیه ۸۲



شیطان و صراط

اگرچه شیطان رهن و سدکننده پویندگان صراط مستقیم است، ولی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رهرو صراط مستقیم و نشان‌دهنده آن است که خود راه را طی می‌کند و دیگران را به همراه خویش می‌برد (إنک لمن المرسلین * علی صراط مستقیم)^{۲۴} یعنی تو بر صراط مستقیمی. بلکه خود صراط مستقیم هستی. انسان کامل هم می‌رود و هم می‌برد و شیطان نه می‌رود و نه می‌گذارد کسی برود همانند منافقان که هم از افق حق دورند و هم دورکننده و بازدارنده، هم ناهی‌اند و هم نائی: (و هم ینهون عنه و ینأون عنه)^{۲۵}

(قرآن در قرآن)، ۲۱۳

صراط مستقیم

قرآن کریم، صراط مستقیم را دین قیمی می‌داند که خود ایستاده و پیروان خود را به ایستادگی می‌رساند. خدای سبحان به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: (قل إني هداني ربي إلى صراطٍ مستقیم دیناً قیماً مله إبراهیم حنیفا)^{۲۶} یعنی ای پیامبر بگو به درستی که پروردگارم مرا به صراط مستقیمی دعوت نموده که دین قیم است به دینی که خود ایستاده و هم پیروانش را به ایستادگی می‌رساند که همان روش حنیف و متعادل و میانه ابراهیم خلیل (سلام الله علیه) باشد. قرآن کریم، که بیان‌کننده دین الهی است و امام معصوم (سلام الله علیه) که قرآن ناطق و قرآن ممثل است هر دو صراط مستقیم‌اند و از این رو در روایات، صراط مستقیم، بر قرآن و بر امام تطبیق شده است.

²⁴ سوره یس، آیات ۳ و ۴

²⁵ سوره انعام، آیه ۲۶

²⁶ سوره انعام، آیه ۱۶۱



(قرآن در قرآن)، ۲۱۴ و ۲۱۵

راه معرفت الله

از امام صادق (سلام الله عليه) درباره صراط سؤال شد. آن حضرت فرمودند: « هو الطريق إلى معرفة الله » صراط، راه رسیدن به معرفت الله است. « و هذا صراطان صراط في الدنيا و صراط في الآخرة » صراطی در دنیا داریم و صراطی در آخرت « و أما الصراط الذي في الدنيا فهو الإمام المفترض الطاعة، من عرفه في الدنيا واقتدى بهداه مرّ على الصراط الذي هو جسر جهنم في الآخرة، ومن لم يعرفه في الدنيا ضلّت قدمه عن الصراط في الآخرة وتردّي في جهنم » یعنی آن صراطی که در دنیا است، همان امام واجب الطاعة است که هر کس در دنیا او را بشناسد و به هدایت او اقتدا کند، در آخرت از روی صراطی که پلی است بر روی جهنم، عبور می کند و کسی که امام را در دنیا نشناسد، پایش از صراط آخرت می لغزد و به جهنم می افتد.

(قرآن در قرآن)، ۲۱۵

به بیان استاد، علامه طباطبایی (رضوان الله عليه) آنچه که صریحاً یا ظاهراً در قرآن کریم آمده چند دسته است:

الف - معارفی که به اسما و صفات خداوند مربوط می شود، از قبیل حیات و علم و قدرت و سمع و بصر و توحید الهی و سایر اوصاف کمالی که مربوط به ذات خداست.

ب - معارفی که مربوط به افعال الهی است، مانند خلق و امر، اراده و مشیّت، هدایت، قضا و قدر، جبر و تفویض، رضا، سخط، که مربوط به افعال خداست.



ج - معارف مربوط به واسطه‌های فیضی که بین انسان و خدای متعال قرار گرفته است؛ مانند لوح، قلم، عرش، کرسی، بیت‌معمور و امثال آن.

د - مباحث مربوط به شناخت انسان و تبیین حقیقت وی در جهان؛ چه انسان قبل از دنیا و چه انسان بعد از دنیا و چه انسان در دنیا. مباحثی که در زمینه‌پیدایش انسان، معرفت انسان، معرفت اصول اجتماعی انسان، انسانهای کامل و نمونه و کمال انسان به نام نبوت، رسالت، وحی، الهام، شریعت، نیز مطالبی که بیان کننده آینده انسان به نام برزخ و معاد است و نیز معارفی که متعلق به اخلاق، تهذیب و تربیت انسان و مقامات اولیای الهی است.

(قرآن در قرآن)، ۲۲۲

قرآن کریم کلیات سعادت بشر را که دربردارنده جزئیات نیز هست بیان فرموده و آن کس که زبان قرآن را می‌فهمد و اعماق آن را درک می‌کند، جزئیات را از همان کلیات استخراج کرده و برای مردم تبیین می‌کند و مردم نیز باید از طریق او بهره بگیرند، زیرا او مخاطب اصلی قرآن است که فرمود: «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ» یعنی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت طاهرین (سلام الله علیهم اجمعین) که مخاطبین اصلی و اولی قرآن هستند با حقیقت قرآن و علم و فهم آن آشنا می‌باشند، و برای معرفت معارف قرآن و تفسیر صحیح آن باید از مخاطبان اولی و از فاهمه و درک آنان استمداد کرد.

(قرآن در قرآن)، ۲۲۴



تذکره بودن قرآن

تذکره بودن یعنی خطوط کلی معارف دین در نهان بشر است و وحی الهی می‌کوشد فطرت انسان را شکوفا و بیدار کند تا گذشته از آموختن جزئیات فرعی دین به انسان، آنچه را که خدای سبحان در فطرت او سرشته و عجین کرده شکوفا سازد و آنچه در نهان او وجود دارد، یادآوری کند. اعتقاد به خدای یکتا و اشتیاق به معاد و قیامت و جهان ابد، و شوق ارتباط بین خلق و خالق که همان وحی و نبوت و رسالت و پیک الهی است، در روح و جان و فطرت بشر نهفته و اثر مهمّ وحی و نبوت آن است که اولاً انسان را به ذخایر نهفته‌اش آگاه می‌کند و ثانیاً راه رسیدن به آن اهداف والا و کمال های مطلق و نهایی را ارائه می‌دهد و پرده‌های غفلت را که در اثر اشتغال به طبیعت بر روی فطرت بشر نشسته، کنار می‌زند و به عهد دیرین الهی‌اش توجه می‌دهد.

(قرآن در قرآن)، ۲۳۱ و ۲۳۲

اوصاف رسول خداص

قرآن کریم بخشی از اوصاف عام و مطلق برای رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) اثبات می‌کند و بعضی وظیفه‌ها و مسئولیتهای مخصوص برای آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) قایل است. اوصاف عام و مطلق مانند اینکه حضرت را سراج منیر، داعی الی الله، و صراط مستقیم معرفی می‌کند. اما آن وظایف و مسئولیتهایی که برای حضرت بیان می‌کند این است که می‌فرماید: (یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الكتاب والحکمة)^{۲۷} اولین وظیفه‌اش تلاوت آیات بر مردم است، پس از آن، تعلیم و تبیین معانی آنها و سپس تزکیه و تهذیب نفوس مردم است. تعلیم مقدمه تزکیه و تزکیه مقدم بر تعلیم است و اگر در بعضی از موارد

²⁷ سوره آل عمران، آیه ۱۶۴



تعلیم قبل از تزکیه ذکر می‌شود برای آن است که تعلیم مقدمه آن است، و اما در مواردی که تزکیه قبل از تعلیم ذکر می‌شود، برای آن است که تزکیه نسبت به تعلیم مقدم و هدف و اصل است.

(قرآن در قرآن)، ۲۳۰ و ۲۳۱

قرآن و مومنین

خدای متعال قرآن را به عنوان شفای آنچه در دلها و افکار است، معرفی می‌فرماید (و نزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین). خدای سبحان درباره قرآن نمی‌فرماید که قرآن، داروست بلکه می‌گوید او شفاست و اثر شفابخش آن قطعی است و هر کس به محضر قرآن بیاید و آن را بفهمد و بپذیرد و عمل کند، به طور قطع مرضهای درونیش از بین می‌رود. (قرآن در قرآن ۲۳۴).

قرآن و تبهکاران

(ولا یزید الظالمین إلا خسارا)^{۲۸} یعنی همین قرآن که برای مومنان شفا و رحمت است. برای تبهکاران خسارت است. قرآن نوری است که درک آن برای نابینایان دشوار است و به این جهت از این نور الهی استفاده نمی‌کنند (قل هو للذین آمنوا هدی وشفاء والذین لا یؤمنون فی آذانهم وقر وهو علیهم عمی)^{۲۹}. لجاجت و

^{۲۸}. غاشیه ۲
^{۲۹}. فصلت ۲۴



سرسختی سبب شدت مریضی او می‌گردد و آن وقت است که خداوند می‌فرماید: (فی قلوبهم مرض فزادهم
الله مرضاً)^{۳۰}

طیب ووار

حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) رسول خداصلی الله علیه و آله و سلم را به عنوان طیب انسانها معرفی
می‌کند: «طیب دوار بطبه»^{۳۱} و طیب واقعی کسی است که هم علت بیماری و هم نحوه پیشگیری از آن قبل
از ابتلا و هم درمان را بعد از ابتلا به مردم بگوید نه اینکه منتظر بنشیند تا هر کس بیمار شد، او را درمان کند.
قرآن کریم که مدعی شفابخشی است، صبر نمی‌کند تا هر که بیمار شد. (قرآن در قرآن ۲۳۵).

ولایت قرآنی

قرآن کریم، هم ضعفها و مرضهایی را که مربوط به حکمت نظری است با برهان شفا می‌دهد و هم مرضهایی
که مربوط به حکمت عملی است را با تهذیب و تصفیه دل بهبود می‌بخشد، همه بیماریهای اعتقادی و اخلاقی
انسان را درمان می‌کند. جهل را که بدترین بیماری درونی است، با علم درمان می‌کند و شک را با یقین، و
اندوه و غم را با آرامش و ترس و هراس را با طمأنینه و امید، و اضطراب و نگرانی از آینده را با عزم و ثبات
برطرف می‌سازد. مؤمن در پرتو شفای قرآن به ولایت می‌رسد که خاصیت ولایت، نجات از این‌گونه عوامل
سوء است. (إن أولیاء الله لاخوف علیهم ولا هم یحزنون)^{۳۲} (قرآن در قرآن ۲۳۶).

^{۳۰} بقره ۱۰

^{۳۱} نهج البلاغه خطبه ۱۰۸

یونس ۶۲ ۳۲



تلاوت قرآن

(الذین آتیناهم الكتاب يتلونه حق تلاوته أولئك يؤمنون به)^{۳۳} یعنی کسانی که به آنان کتاب آسمانی دادیم، در حالی که آن را به درستی و خوبی تلاوت کنند، حتماً بدان ایمان می‌آورند. حق تلاوت تنها این نیست که حرکات و اعراب و سکونها و وقفها و قواعد تجویدِ حروف و کلمات رعایت شود بلکه همراه با آن، تدبّر در معانی و فکر و تعقل و آمادگی برای تأثیرپذیری نیز لازم است. (قرآن در قرآن ۲۳۷).

استماع قرآن

(إذا تليت عليهم آياته زادتهم إيماناً)^{۳۴} یعنی مؤمنان راستین هنگام استماع و شنیدن آیات الهی، ایمان آنها افزوده می‌گردد. نشانه تلاوت صحیح آن است که در خواننده و شنونده اثری حاصل شود و برایمانشان افزوده گردد. تلاوت قرآن به اندازه‌ای محترم و دارای اهمیت است که استماع و انصات نسبت به آن یا واجب است یا مستحب، چنانکه برخی از فقیهان امامیه در ذیل کریمه (إذا قُرئَ القرآنَ فاستمعوا له وأنصتوا)^{۳۵} فتوا داده‌اند که مستفاد از دو امر مزبور که عبارت از استماع و انصات باشد وجوب است.

(قرآن در قرآن ۲۳۷)

۳۳ بقره ۱۲۱

۳۴ انفال ۲۰

۳۵ اعراف ۲۰۴



ادب تلاوت

تلاوت ما شبیه تلاوت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم باشد . (ولقد کان لکم فی رسول الله أسوء حسنة)^{۳۶}. آغاز تلاوت باید با استعاذه و پناهنده شدن به خداوند از شرّ وسوسه های شیطان باشد چنانکه فرمود: (فإذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم)^{۳۷} و در هنگام تلاوت، وقتی به آیات رحمت می‌رسیم، با معنای آن آشنا شده و محتوای آن را که همان رحمت مخصوص است از خدای سبحان مسئلت کنیم و آنگاه که به آیات عذاب می‌رسیم از خدای سبحان، آمرزش، بخشایش و نجات طلب کنیم. چنین تلاوتی می‌تواند گرد و غبار قلب تلاوت کننده را بزداید. (قرآن در قرآن ۲۳۹).

ثمرات تلاوت

با زبان و دهان آلوده نمی‌توان قرآن طاهر را تلاوت کرد، از این رو لازم است پیش از تلاوت به تطهیر و تنظیف جسمی و معنوی دهان و زبان بپردازیم. باید و با استغفار، بوی بد گناهیانی مانند غذای حرام و سخنان ناشایسته را زدود. باطن گناه جز تعقّن و پلیدی نیست، به همین دلیل دستور فرموده‌اند: «تعطّروا بالاستغفار

احزاب ۲۱ ۳۶

نحل ۹۸ ۳۷



لا تفضحنكم روائح الذنوب»^{۳۸} یعنی با استغفار معطر شوید که بوی بد گناهان، شما را رسوا نکند. (قرآن در قرآن ۲۳۹).

مقام صالحین

خدای سبحان رسول الله را مستقیماً تحت ولایت خود معرفی کرده، می‌فرماید (ان ولیی الله الذی نزل الکتاب وهو یتولی الصالحین)^{۳۹} خدا ولی رسول الله است (ان ولیی الله) همان خدایی ولی رسول الله است که قرآن را نازل فرموده (الذی نزل الکتاب) و خداوند متولی صالحین است (وهو یتولی الصالحین). تا صالح نگردیم تحت ولایت الله نخواهیم بود و خدا هم تویی ما را نخواهد پذیرفت و بهترین راه صلاح هم انس با قرآن است. این جمله از باب تعلیق حکم بر وصف می‌باشد که مشعر به علیت است؛ یعنی اگر کسی به قرآن عمل کند صالح می‌شود و اگر خداوند بخواهد ولی کسی بشود، از راه قرآن ولایت و تدبیر او را اعمال می‌کند. (قرآن در قرآن (

حبل الله

قرآن حبل الهی است که انس با آن و تدبّر در آن و ایمان و عمل به آن، انسان را بالا می‌برد و به مقام صالحین، ملحق می‌سازد تا مستقیماً تحت ولایت الله قرار گیرد. (الله ولی الذین آمنوا یُخرجهم من الظلمات

بحار ج ۹۳ ص ۲۷۸ ۳۸

اعراف ۱۹۶ ۳۹



إلى النور)^{۴۰} چنین شخصی در بین امت با نور حرکت می‌کند یعنی در حالی که حرکت و بصیرت و سیره‌اش روشن و روشنگر است (وجعلنا له نورا یمشی به فی الناس)^{۴۱}. (قرآن در قرآن ۲۴۱)

صالحین در قرآن

«صالحین» در این آیه، غیر از (الذین آمنوا وعملوا الصالحات)^{۴۲} است. این صالحین ناظر به صلاح در «مقام ذات» است نه «مقام فعل». صالحین در مقام ذات یعنی ذواتی، به اندازه‌ای بالا آمده‌اند که ذاتشان صالح شده است. کار صالح چندان کاربردی ندارد ولی کارایی جان صالح کامل است. رسول‌الله و اهل بیت عصمت و طهارت از صالحین هستند. خدای سبحان درباره بعضی از انبیای عظام فرموده که در قیامت او به صالحین ملحق می‌شود (وإنه فی الآخرة لمن الصالحین). (قرآن در قرآن ۲۴۱).

قرآن و عمرت

رسول اکرم صلی الله و نیز اهل بیت معصوم آن حضرت که از جهت منزلت نورانی، یک حقیقتند آن ذوات مقدس همتای قرآن کریمند، چون صادر اول و اولین کلام تکوینی خداوندند. (قرآن در قرآن ۲۴۲)

۴۰ بقره ۷۵

۴۱ انعام ۱۲۲

۴۲ عصر ۳

تنظیم جذب و دفع

(تنزیل من الرحمن الرحیم* کتاب فصلت آیات قرآناً عربیاً لقوم یعلمون* بشیراً و نذیراً)^{۴۳} و (فإنما یسرناه بلسانک لتبشّر به المتقین و تنذر به قوماً لدا)^{۴۴}. قرآن کریم برای تنظیم جذب و دفع، و تعدیل شهوت و غضب، و تصحیح ارادت و کراهت، و تسویه محبت و عداوت و تولی و تبری انسانها بشیر و نذیر است؛ زیرا انسان به بعضی از چیزها گرایش دارد و از بعضی دیگر گریزان و منزجر است و نقش قرآن در این میان، تعدیل ارادت و کراهت انسان است که انسان به چه سمتی گرایش پیدا کند و از چه سمتی بپرهیزد. بهترین وسیله برای احتراز از تباهیها انذار است. (قرآن در قرآن ۲۴۳).

انذار و کافران

(یس* والقرآن الحکیم* إنک لمن المرسلین* علی صراط مستقیم* تنزیل العزیز الرحیم* لتنذر قوماً ما أنذر آبأؤهم فهم غافلون)^{۴۵} قسم به قرآن حکیم که تو ای از پیامبران خدا و بر صراط مستقیمی و قرآن، نازل شده از سوی خدای مقتدر مهربان است تا تو بترسانی قومی غافل را به چیزی که پدرانشان توسط کتب آسمانی پیشین به آن وعظ و انذار شدند. قرآن کتاب هدایت متقین است: (هدی للمتقین) سپس با تغییر تعبیر می‌فرماید: (إن الذین کفروا سواء علیهم أأنذرتهم أم لم تُنذرهم لا یؤمنون)^{۴۶} یعنی کسانی که کافر لدود، لجوج و عنود گشتند برای آنها تفاوتی ندارد که ایشان را بترسانی یا نترسانی در هر صورت ایمان نمی‌آورند

قرآن در قرآن ۲۴۳)

۴۳-۲ فصلت ۴۳

۴۴- مریم ۹۷

۴۵- یس ۱-۶

۴۶- بقره ۶

تسلیم

اقتضای تقابل بین این که قرآن هدایت برای متقین است و آنجایی که می فرماید «سواء علیهم اهدیتهم ام لم تهدهم لا یؤمنون» یعنی تفاوتی برای آنها ندارد که تو آنها را هدایت کنی یا نکنی در هر صورت آنها ایمان نمی آورند و در اثر سوء اختیار خود نمی توانند از نور هدایت قرآن استفاده کنند. سرّ این تفاوت تعبیر آن است که اگرچه قرآن، کتاب هدایت و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هادی امت است ولی هسته مرکزی تبلیغ و هدایت همان انذار است. (قرآن در قرآن ۲۴۳)

قطع عذر

باید دانست اگرچه درباره کلمه «ما» در آیه (لتنذر قوماً ما انذر آبائهم فهم غافلون)^{۴۷} دو احتمال مطرح است و برخی از آیات مانند: (ما سمعنا بهذا فی آبائنا الأولین)^{۴۸}، مؤید نافیه بودن «ما» می باشد، لیکن بر اثر اهتمام قرآن کریم به تتمیم حجّت برای هر ملت، و اصرار وحی الهی بر قطع عذر متعلّان، یا تأیید برخی از آیات دیگر مانند (إن من أمةٍ إلاّ خلافيها نذیر)^{۴۹} می توان احتمال نافیه نبودن «ما» را تقویت نمود (قرآن در قرآن ۲۴۴).

۴۷. یس ۶

۴۸. قصص ۳۶

۴۹. فاطر ۲۴

هدف نزول قرآن

آغاز سوره مبارکه «یس» خداوند هدف نزول را تنها انذار معرفی فرموده است: (تنزیل العزیز الرحیم* لتنذر قوما ما أنذر آبائهم فهم غافلون)^{۵۰} و این نشانگر نقش اساسی انذار در هدایت انسانهاست. خداوند رسول اکرم را با عنوان «مبشّر» و «منذر» معرفی کرده (إنا أرسلناک شاهداً ومبشّراً ونذیراً* وداعیا إلى الله یأذنه وسراجاً منیراً)^{۵۱} و در گروهی دیگر از آیات، انذار و منذر بودن به عنوان تنها هدف رسالت آمده و این در حالی است که حصر هدف رسالت درباره تبشیر صورت نگرفته است؛ چنانکه می‌فرماید: (و أوحی إلى هذا القرآن لأنذرکم به ومن بلغ)^{۵۲}: (و هذا کتاب أنزلناه مبارک مصدّق الذی بین یدیه ولتنذر أم القری ومن حولها)^{۵۳} (تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیراً)^{۵۴} و در آیات دیگر نیز می‌فرماید: (إنما أنت منذر ولكل قوم هاد)^{۵۵} یا (قل إنما أنا منذر)^{۵۶} که همگی دلالت دارد بر اینکه هسته مرکزی هدایت و تبلیغ همان انذار است. (قرآن در قرآن ۲۴۵)

باطن کنایان

حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) ، می‌فرماید: «مثل الدنيا مثل الحیة لیّن مسنّها قاتل سمّها»^{۵۷} دنیا چون ماری است که ظاهرش زیبا و خوش طبع و باطنش سمّی و کشنده است.. مردم اگر بدانند که باطن و درون

۵۰ یس ۵-۶

۵۱ احزاب ۴۵

۵۲ انعام ۱۹

۵۳ انعام ۹۲

۵۴ فرقان ۱

۵۵ رعد ۷

۵۶ ص ۶۵

۵۷ نهج البلاغه نامه ۶۸



گناهان و شهوات، سمّ و آتش است، از آن می‌گریزند. (إن الذين يأكلون أموال اليتامى ظلماً إنما يأكلون في بطونهم نارا)^{۵۸} خوردن مال یتیم و ظلم نمودن به او اگرچه ظاهراً لذیذ است ولی باطنش آتش است. «حفت النار بالشهوات»^{۵۹} یعنی آتش درونی، محفوف و پیچیده به لذات است و لذایذ حیوانی، گرداگرد آن را گرفته‌اند. (قرآن در قرآن ۲۴۶)

هدف غالی از امداد

رسول اکرم می‌داند که آتش یعنی چه، جهنّم یعنی چه، می‌داند که آتش محیط به انسان است و هیچ کس قدرت تحمل آن را ندارد. کسی تا خود نترسد و از زبانش ترس نیارد، منذر دیگران نیست و حرفش در دل مردم اثر نمی‌کند. «کأنه مُنذر جیش»^{۶۰} البته معلوم است که انذار هم هدف نهایی نیست، چون کسانی که اول از ترس دوزخ از گناه پرهیز دارند، کم کم به مبدأ احکام دین یعنی خداوند انس می‌گیرند و خواهان بهشت اویند و از دافعه به جاذبه کشانده می‌شوند، آنگاه زمینه هدف نهایی که شوق دیدار خداوند باشد در آنها زنده می‌شود و سپس به آن هدف اصیل بار می‌یابند. (قرآن در قرآن ۲۴۷)

راه اعتدال

طریق وسطی و راه اعتدال در مسئله آن است که قرآن کریم اسلام را شجره توحید می‌داند که روح مسائل فردی و جمعی، همان توحید است و اخلاق را ساقه و تنه آن درخت، و عبادات را شاخه‌های این اخلاق و آن

۵۸. نسا ۱۰.

۵۹. بحار ج ۷۰ ص ۷۸.

۶۰. بحار ج ۱۶ ص ۲۵۶.



عقاید می‌داند و بالاخره ثمره و میوه این «شجره طوبی» رشد و تعالی جامعه در هر دو عالم خواهد بود. (قرآن در قرآن ۲۴۸)

زهد روایات

«زهد» که در روایات اسلامی بر آن تأکید فراوان رفته، به معنای ترک دنیا نیست بلکه مقصود از آن، قطع وابستگی قلبی و درونی نسبت به دنیا و ترک تعلق بدان است و از این جهت نه تنها تضادی با تولید و رشد اقتصادی و اجتماعی ندارد، بلکه مؤید و تقویت‌کننده آن نیز هست. یکی از ثمرات زهد، کم مصرفی است که برای استقلال و تکامل جامعه اسلامی بسیار مفید است. (قرآن در قرآن ۲۴۹)

اقتصاد قرآن

دستور دین در مسئله اقتصاد جامعه آن است که تولید و سازندگی باید تا آخرین حد ممکن و مطلوب صورت گیرد ولی مصرف شخص، در کمترین وجه مقدور باشد و اگر افراد جامعه مصرف‌گرایی مذموم و ناپسند را کنار بگذارند و به نفع شخصی خود نیدیشند و در راه اصلاح و بهبود اجتماع قدم بردارند. (تلاش در تولید، قناعت در مصرف) جامعه‌ای آباد و آزاد و مستقل و بدون فقر متحقق خواهد شد. (قرآن در قرآن ۲۵۰)

هدف نبوت عامه

خدای سبحان هدف نبوت عامه را گاهی قیام به قسط و عدل بیان می‌کند و گاهی رفع اختلاف و دعوت به وحدت و اتفاق. (لقد أرسلنا رسلنا بالبینات وأنزلنا معهم الكتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط)^{۶۱} یعنی ما همه

۶۱ . حدید ۲۵



رسولان خویش را با بیّنات فرستادیم و کتاب و میزان را در معیت آنان نازل کردیم تا مردم به قسط و عدل قیام کنند. گاه می‌فرماید: (كان الناس أمةً واحدةً فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين وأنزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه)^{۶۲} خداوند متعال انبیای خود را بشارت دهنده و اندازکننده مبعوث کرد و با آنها کتاب را به حق نازل نمود تا در بین مردمی که امت واحده بودند و سپس اختلاف پیدا کردند، حکم کنند و اختلاف آنان را از بین برده، ایشان را به سوی وحدت و اتفاق سوق دهند. (قرآن در قرآن ۲۵۰)

اهداف اجتماعی و قرآن

اهداف اجتماعی، گوشه‌ای از فواید شریعت و هدف انبیا است. هدف نهایی قرآن کریم و دیگر کتب آسمانی همان هدایت و نورانی ساختن مردم است و اگر این هدف متحقق گردید و مردم نورانی شدند، هم در مقام علم و اندیشه از اختلاف مذموم می‌پرهیزند و هم در مقام عمل به قسط و عدل قیام می‌کنند که اینها ثمره همان شجره طوبای توحید و اخلاق قرآنی است. (قرآن در قرآن ۲۵۱)

ظرفیت تعالی معنوی

هدف اصلی همه انبیای الهی عموماً و خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم خصوصاً این بوده که به وسیله قانون و کتاب خداوند، مردم را از ظلمات تعلّق به ماسوی الله، به سوی نور خارج کنند و حدّ اقل او را به حدّ فرشته برسانند؛ زیرا در حدّ فرشته بودن، حدّ اکثر ظرفیت او نیست و او می‌تواند به جایی برسد که مسجود ملائک گردد. مقام خلیفه‌اللهی منزلتی منیع است که همواره فرشتگان مدبّر نظام کیهانی در پیشگاه او خاضع. (قرآن در قرآن ۲۵۱)

۶۲ . بقره ۲۱۳



نخستین گام هدایت

قرآن کریم هدایت جامعه را از افراد خانواده آغاز می‌کند، زیرا جامعه را قوم و قبیله و عشیره و گروه می‌سازد و هر یک از اینها نیز از کانون خانواده و افراد سرچشمه می‌گیرد. خطابه‌ها و احکام قرآن کریم در وهله نخست متوجه آحاد مردم است و همه آنها را به سوی صراط مستقیم هدایت می‌کند و در وهله دیگر، دستورهای نورانی خود را متوجه خانواده کرده روابط عاطفی و معنوی بین دو همسر و بین والدین و فرزندان را تبیین می‌کند. (قرآن در قرآن ۲۵۱)

ارامش زوجهین

خلقت هر یک از دو همسر را از نشانه‌های خدا دانسته و آن را مایه سکونت و آرامش و بر اساس مودت و رحمت معرفی می‌کند: (و من آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجاً لتسکنوا إليها وجعل بینکم مودةً ورحمةً)^{۶۳} و از این طریق، جوانان را به بهترین زندگی زناشویی دعوت می‌کند که معیارش غریزه و مال و زیبایی نیست بلکه ملاکش عواطف انسانی است.. (قرآن در قرآن ۲۵۱)

نکاح برای خدا

گفتار معروف رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «من تزوج فقد أحرز نصف دینه» شاهد صدق این نکته است. نیز در حدیث آمده است: «من نکح لله وأنکح لله استحقّ ولایة الله»^{۶۴} از این تعبیرها معلوم می‌شود که

۶۳ روم ۲۱

۶۴ المحجّه البیضاء ج ۳ ص ۵۳



نکاح زن و شوهر مسلمان از سنخ اجتماع نر و ماده که در حیوانات نیز یافت می‌شود نیست. (قرآن در قرآن

(۲۵۲)

احترام به والدین

خداوند وقتی که نوبت به رابطه فرزندان و والدین می‌رسد، بر احترام به والدین و شکر زحمات آنان، خصوصاً مادر تأکید می‌فرماید؛ خدای سبحان احترام به والدین و اطاعت و شکرگزاری از آنان را در کنار شکر و پرستش خویش می‌آورد تا عنایت و اهتمام خود به این امر نشان دهد. (إِذَا بَلَغَنَّ الْأَكْبَرُ أَحَدَهُمَا أَوْ كِلَاهِمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌّ وَلَا تَنْهَرَهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا* وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا)^۱، (وقضى ربك ألا تعبدوا إلا إياه وبالوالدين إحساناً)^۲، (أن اشكر لى ولوالديك)^۳، ولوالديك)^۳، (قل تعالوا أتت ما حرم ربكم عليكم ألا تشركوا به شيئاً وبالوالدين إحساناً)^۴. (قرآن در قرآن ۲۵۲)

(۲۵۲)

1 . اسرا ۲۳

2 . همان

3 . لقمان ۱۴

4 . انعام ۱۵۱